|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 26  مدت زمان: 36.58 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 4.23 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 8.46 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  اهدنا الصراط المستقيم  صراط مستقيم ما راه بي تزاحم  اين آيهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿1﴾، اموري در بر دارد كه بعضي از آنها به عرض رسيد و تا حدودي روشن شد كه در اينجا هدايت به معناي تبليغ و تعليم احكام كه هدايت تشريعي ‌باشد، نيست. زيرا كساني كه شرع به آنها رسيده است، و از هدايت تشريعي بر خوردارند آنها مي‌گويند: اهدنا. معلوم مي‌شود به معناي علمنا يا بلغ الينا و امثال ذلك نيست زيرا اين هدايت به عمل آمده است. و از اينكه همگان هدايت را مي‌خواهيم مي‌گوييم اهدنا ما را هدايت كنيد.  براي اينكه انسان وقتي مي‌تواند در يك جامعه‌ٴ امن زندگي كند كه همه از هدايت برخوردار باشند. اگر همه به يك سمت حركت كنند در رفاه و آسايشند. و اما اگر راه‌ها گوناگون باشند، بعضي به آن سمت بروند، بعضي از سمت برگردند، دار مي‌شود دار تزاحم. اگر بعضي در مسير مستقيم باشند بعضي در مسير انحرافي، اين دار، دار زحمت است. وقتي انسان مي‎تواند به سلامت به مقصد برسد كه مانعي در بين راه نباشد. اگر همگان يك سمت را طي كنند،‌ آن مدينه، مي‌شود مدينهٴ فاضله و انسان به آساني آن راه را طي مي‌كند. چون راه مستقيم هيچ تزاحمي در او نيست. آن راهي مستقيم است كه نه تخلف در او راه داشته باشد و نه اختلاف. تخلف و اختلاف هر دو مانع رفتنند.  فرق اختلاف و تخلف  فرق تخلف و اختلاف هم اين است؛ اگر يك سلسله‌اي بعضي از حلقاتش گاهي باشد گاهي نباشد اين تخلف ناميده مي‌شود يعني اين حلقه گاهي هست، گاهي نيست و اگر گاهي اين حلقه باشد گاهي به جاي او حلقهٴ ديگر باشد اين را اختلاف مي‌گويند. يعني در خلف او خليفه او جاي او را پر مي‌كند. صراط مستقيم يك راهي است قطعاتش، حلقات راهش سالم است. دستي به او نمي‌رسد، اينطور نيست كه يك گوشه‌اش را سيل ببرد و از بين برود كه ديگر دره بشود بين اين طرف و آن طرف ديگر رابطي نباشد. و گاهي هم اينچنين نيست كه راه را ببرد، يك خس و خاشاك را به جاي راه بنشاند كه بشود اختلاف. چيزي كه نه اختلاف دارد و نه تخلف مستقيم است. طي اين راهي كه اجزای او نه تخلف دارند و نه اختلاف سهل و آسان است. هيچ مزاحمتي نيست.  راهيان صراط مستقيم، رفيق حسن  راهيان اين راه نه تنها مزاحم هم نيستند بلكه رفيق خوب يكديگرند. خدا از راهيان صراط مستقيم به عنوان رفيق حَسَن ياد مي‌كند. مي‌فرمايد \*«و حسن اولئك رفيقا»\*﴿2﴾. اينها همسفران خوبي هستند. همه به فكر هم هستند نه تنها مزاحم هم نيستند همه در سرعت و سبقت يكديگر كمك مي‌كنند، همه معين يكديگرند. همه دعاگوي يكديگرند همه معاون يكديگرند. اين صراط مستقيمي كه بسترش نه تخلف دارد و نه اختلاف راهيان او نه تنها به سهولت اين راه را طي مي‌كنند و هيچ كسي مزاحم ديگري نيست، بلكه همسفران خوبي هم هستند. كه فرمود \*«من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا»\*﴿3﴾ اينها همسفران خوبي‌اند. اينها با رفق اين قافله را اداره مي‌كنند. اين خصوصيت صراط مستقيم است كه انسان به تعليم الهي هدايت همگان را در اين صراط مسئلت مي‌كند. مي‌گويد اهدنا و اگر كسي بگويد اهدني؛ مرا هدايت بكن، كه او راه راست را طي كند بالاخره با زحمت روبروست. براي اينكه گروه فراواني رهزنند. بعضي از بالا دارند مي‌آيند بعضي از ميانبر مي‌گذرند، سد راه مي‌كنند. اما وقتي همه در يك مسير باشند، كسي مزاحم كسي نيست گذشته از اينكه معاون يكديگرند.  سؤال...  عالم طبيعت، دار تزاحم  جواب: چرا ديگر در هدايت تكويني در جهان ماده مزاحمت هست خداي سبحان \*«ربنا الذي اعطي كل شيء خلقه ثم هدي»\*﴿4﴾. همه را هدايت كرده است و همه هم دارند در مسير خودشان مي‌روند و چون در عالم طبيعت هست، دار، دار تزاحم است. آن نسيم مي‌خواهد به صورت تند باد در بيايد. آن درخت هم حركت كرده مي‌خواهد گل بكند و شكوفه بشود و ميوه بدهد. آن به اين مي‌زند شكوفه‌اش از بين مي‌رود. همه در حركتند و تزاحم پيدا مي‌شود. آن باران مي‌خواهد ببارد خب يك كسي هم بيمار مي‌شود. يكي كسي هم سُر مي‌خورد، برف نيايد كه نمي‌شود. انسان هم كه نرود دنبال كارش كه نمي‌‌شود. سر خوردن و افتادن توش هست. اين جهان، جهان تزاحم و تكوين است البته اين تزاحم‌ها براي ايجاد قسط و عدل در نظام كلي است. اما در صراط معنويت برخوردي نيست. حركت معنوي با برخورد همراه نيست. همهٴ اعضاء اين قافله رفقاي خوبند براي يكديگر كه \*«حسن اولئك رفيقا»\*﴿5﴾.  ظاهراً بحث ديگري دربارهٴ كلمهٴ اهدنا نخواهيم داشت، با آن بحثهايي كه قبلاً گذشت و روشن شد كه اين هدايت، هدايت مرحلهٴ بقا است و تكويني است. اگر عده‌اي تفسير كرده‌اند اهدنا يعني ادمنا علي الصراط به همين معناست. ثبتنا به همين معناست و مانند آن.  سؤال...  جواب: بله هدايت تشريعي آن است كه خداي سبحان قوانين را به اطلاع همه برساند. براي انسان‌ها قانون تعيين كند و قانون را هم ابلاغ كند.  سؤال...  جواب: در همهٴ مراحل تكوين انسان نياز دارد به قانون. اين درست، اما گاهي هدايت تشريعي هست گاهي هدايت تكويني نيست. مثل اينكه خداي سبحان همه را هدايت كرده است. \*«انا هديناه السبيل اما شاكرًا و اما كفورًا»\*﴿6﴾. آنكه شاكر هست اين راه را طي مي‌كند، از هدايت تكويني در مرحلهٴ بقاء برخوردار است. آنكه كافر است اين راه را پشت سر مي‌گذارد راه ديگر انتخاب مي‌كند از هدايت تكويني برخوردار نيست.  سؤال  اختصاص هدايت تكويني خاصه به مؤمنان  جواب: هدايت تشريعي انجام مي‌شود به همگان خداي سبحان هدايت تشريعي كرده. اما هدايت تكويني يعني توفيق دادن كه اين راه را طي بكند مخصوص يك عده است. فقط مؤمنين را خدا فرمود من هدايت مي‌كنم. فرمود در سورهٴ حج كه بعضي از آياتش گذشت آيهٴ 54 سورهٴ حج اين است كه \*«و ان الله لهاد الذين آمنوا الي صراط مستقيم»\*﴿7﴾ خدا فقط مؤمنين را هدايت مي‌كند يا در سوره‌اي كه به نام رسول خدا (صلي الله عليه و آله و سلم) بود يا سورهٴ فتح در آنجا، در سورهٴ فتح \*«انا فتحنا لك فتحاً‌ مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطا مستقيما»\*﴿8﴾ خدا مي‌خواهد تو را به صراط مستقيم هدايت بكند. نه هدايت كند يعني يبين لك الاحكام الالهيه، احكام الهيه را براي همه بيان كرده. بيان احكام الهي هدايت تشريعي است. \*«اقيموا الصلاة»\*﴿9﴾ را به سمع مردم رساندن هدايت تشريعي است. و قرآن از نظر هدايت تشريعي جهاني است چون \*«هدي للناس»\*﴿10﴾ است. از نظر هدايت تكويني لطف خدا مخصوص كساني است كه چند قدمي اين راه را طي كرده‌اند.  سؤال...  جواب: نه اول هدايت تقسيم مي‌شود به تشريع و تكوين. آنگاه هدايت تكويني احكامي دارد، تشريعي احكامي دارد. آن هدايت عامه كه \*«ربنا الذي أعطي كل شيء خلقه ثم هدي»\*﴿11﴾ او كه عام است. او همگان را شامل مي‌شود. حتي \*«فاهدوهم الي صراط الجحيم»\*﴿12﴾ هم بر اساس همان هدايت عامه است و مانند آن. اما اين هدايتي كه مؤمنين از خداي سبحان مسئلت مي‌كنند،‌ هدايت تكويني است در بُعد خير. مي‌گوييم خدايا وسايل پيمودن راه حق را به ما بده. آن علمش را بده آگاهيش را بده. آن بينش را بده آن علاقه را بده. موانع را بر طرف كن كه ماهم اين راه خير را طي كنيم.  سؤال...  جواب: تزاحم منتهي به قسط و عدل مي‌شود در دار تكوين. سقوط نه. قسط و عدل، تزاحم حق است مثل همان دو كفهٴ‌ ترازو كه تزاحم مي‌كنند تا قسط و عدل برقرار بشود.  سؤال...  جواب: بله اما كسي كه متدين شد حالا خدا را قبول دارد قرآن را قبول دارد، وحي و رسالت را قبول دارد به نماز كه ايستاد مي‌گويد \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿13﴾.  سؤال...  جواب: خيلي خب آن يك امر تكويني است ديگر توفيق و معرفت را مسئلت مي‌كند يعني شما اين نعمت را به ما بدهيد ديگر و الا احكام را كه به ما فرمودي.  سؤال...  جواب:‌ آن باطنش كه تشريع نيست. باطنِ تشريع است  سؤال...  جواب: نه همهٴ اين فيضها از خداي سبحان صادر شده است. تشريع يعني چي واجب است چي حرام است چي مكروه است چي مستحب.  سؤال...  حكمت وضو در گفتار پيامبر، باطن و روح تشريع  جواب: نه معرفت هم. باطن تشريع آن معارف حقه است. نه آن هم تشريعٌ. او باطن التشريع است. مثلاً‌ كسي آمده، اين را مرحوم شهيد ﴿رضوان الله عليه﴾ در آن اربعينش نقل كرده كه رسول الله (صلي الله عليه و آله و سلم) بين الطلوعين بعد از نماز در مسجد مي‌نشستند به سؤالات مردم پاسخ مي‌دادند. دو نفر آمدند سؤالي داشتند، حضرت به اولي فرمود كه شما قبلاً آمدي نوبت گرفتيد ولي اين شخص كه بعد از شما آمده است مستعجل است و شما از خاندان كرم‌ايد اين نوبتتان را به او واگذار كنيد. عرض كرد بسيار خوب. حضرت فرمود من بگوييم براي چي آمديد يا خودتان مي‌گوييد‌؟ عرض كردند شما بگوييد ما براي چه آمديم. فرمود يكي آمد مسائل حج را بپرسد. يكي هم آمد مسائل وضو را بپرسد. آنگاه حضرت شروع كردند به جواب دادن. فرمودند دربارهٴ وضو گرفتن اينكه انسان دست را مي‌شويد. صورت را مي‌شويد، معنايش اين است خدايا من از گناهم دست شستم، معناي شستن صورت اين است خدايا اين صورتي كه آلوده بود با اين صورت گناه كردم يا با اين صورتم گناه كردم، اين صورتم را دارم شست‌ و شو مي‌كنم كه به حضور تو بيايم. معناي مسح سر اين است خدايا هر خيال باطلي كه در سر پروراندم دارم او را تطهير مي‌كنم. معناي مسح پا اين است كه خدايا هر جايي كه نبايد مي‌رفتم رفتم دارم اين پا را تطهير مي‌كنم كه از پاي پاك تا سر پاك در حضور تو بايستم.﴿14﴾ اين باطن تشريع است. اينكه تشريع نيست. اگر كسي به اينجاها مي‌رسد، از همان عنايتهاي خاص خدا برخوردار است. ظاهر تشريع، چي واجب است چي حرام است، چي مكروه است چي مستحب. اين هدايت تشريعي است اگر كسي اين احكام به او رسيد، همهٴ اين مسائل را فهميد الان رو به قبله ايستاد دارد نماز مي‌خواند مي‌گويد \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿15﴾، \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿16﴾ يعني بَيّن لي ما يجب و يحرم يا وفقني لادامه الطريق و لطي الطّريق؟  سؤال...  جواب: مقامات بالاخره تكويني است ديگر.  ادامه سؤال قبلي:  جواب:‌ آنها ديگر تشريع نيست.  ادامه سؤال قبلي:  جواب:‌ عمل مربوط به اشيای خارجيه است هر موطني يك حكم تشريعي دارد ديگر اما اگر كسي همهٴ اين مراحل را طي كرده است به آنجا هم كه رسيده‌ است مي‌گويد \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿17﴾، يعني اينكه به من دستور دادي مي‌دانم چي بر من واجب است آن توفيق را به من بده كه من اين فهميده را پياده بكنم.  آنگاه ظاهراً در مسألهٴ اهدنا بحثي نداشته باشيم. عمده كلمهٴ صراط است.  معنا و مصداق صراط  دربارهٴ صراط كه از خداي سبحان مسئلت مي‌كنيم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿18﴾، بايد مراجعه كرد كه صراط بر چي اطلاق شده؟ معناي ظاهري صراط يعني همان راه. استقامت آن راه هم در برابر اعوجاج است راه گاهي معوج است، گاهي مستقيم. راه معوج آن است كه تخلف و اختلاف دارد. راه مستقيم آن است كه از تخلف و اختلاف مصون است. اما قرآن چي را صراط مستقيم مي‌داند؟‌ و آيا صراط مستقيم يكي است و يا متعدد است؟‌ و آيا بين سبيل و صراط فرق است يا نه؟  قرآن كريم دين را صراط مستقيم مي‌داند. در سورهٴ انعام آيهٴ 161 اين است: \*«قل انني هداني ربي الي صراط مستقيم»\*﴿19﴾ به رسول خدا (عليه آلاف التحية و الثناء) امر مي‌فرمايد كه بگو خدا مرا به صراط مستقيم هدايت كرده است. آنگاه صراط مستقيم را تشريع مي‌كند. \*«قل انني هداني ربي الي صراط مستقيم ديناً قيماً‌ ملة ابراهيم حنيفاً»\*﴿20﴾ صراط مستقيم همان دين قيم است. ديني كه خود قائم است و قيم انسانهاست. هم خود ايستاده است، هم ديگران را ايستاده مي‌كند. هم خود قائم است هم قيم ديگران. اين دين قيم و دين قيم را مي‌گويند صراط مستقيم \*«ديناً قيماً»\*﴿21﴾ و همهٴ اديان الهي صراط مستقيم هستند اما برجسته‌ترين روش را ابراهيم خليل (سلام الله عليه) نشان داد لذا مي‌فرمايد: \*«ديناً قيماً ملةابراهيم حنيفا و ما كان من المشركين»\*﴿22﴾ حنيف در برابر متجانف است و در برابر جنيف است. اگر كسي در اين راه گرايشش به آن پياده رو باشد،‌ تمام تلاشش اين باشد كه به سمت چپ يا به سمت راست گرايش داشته باشد اين را مي‌گويند جنيف. اين اهل جنف است اين متجانف است، هميشه به طرف پياده‌رو ميل دارد. ميل او به انحراف است كه اگر مواظبش نباشيد سقوط مي‌كند. اما آن رونده‌اي كه تمام تلاش و كوشش اين است كه در اين وسط باشد، ميل به وسط داشته باشد اين را مي‌گويند حنيف. حنيف مائل به وسط است. ديديد اينهايي كه خيلي احتياط مي‌كنند سعي مي‌كنند وسط جاده باشند كه اگر يك وقتي اتومبيل دارد مي‌آيد خودشان را به كنار بكشند. اما تلاششان اين است كه از پياده‌رو دور باشند. آنكه سعي مي‌كند به سمت چپ يا به سمت راست گرايش داشته باشد،‌ اين متجانف في الأثم است اين جنيف است. يعني پاهايش و لبه‌هاي پاهايش و انگشتهاي پاهايش به طرف پياده‌رو است،‌ بالاخره در دراز مدت منتهي مي‌شود به سقوط. اما آنكه انگشتهاي پايش به طرف خط مستقيم است، يعني پايي كه در جاده مي‌گذارد، انگشتهاي پا، چهرهٴ، پا سمت پا تو وسط جاده است. اين براي دراز مدت هم محدود است حنيف به آن راهيي مي‌گويند كه تمام تلاشش اين است كه وسط جاده باشد. متجانف آن سالكي را مي‌گويند كه ميلش به طرف پياده‌رو است. فرمود اين ديني كه حنيف است و هيچگونه شركي در اين دين نيست،‌ اين ملهٴ ابراهيم است خدا هم ما را به اين ملت هدايت كرده است و اين صراط مستقيم است. \*«انني هداني ربي الي صراط مستقيم ديناً‌ قيماً ملة ابراهيم حنيفاً و ما كان من المشركين»\*﴿23﴾ اين مي‌شود صراط مستقيم.  سالك صراط  اما چرا انسان صراط مي‌خواهد؟‌ صراط مال سالك و رونده است، انسان يك موجودي ايستايي نيست كه بماند و بپوسد و از بين برود مثل يك حجر نيست. انسان سالك است به كدام سمت؟ سالك الي الله اگر سالك است طريق مي‌خواهد. و اگر خدا هدف است طريق نامحدود است. و اگر طريق نامحدود است انسان از هر راهي برود به خدا مي‌رسد. منتها خدا اسمای حسنا دارد هم رحمان و رحيم است، هم «اشد المعاقبين»﴿24﴾. اگر به راه رفت به خداي ارحم الراحمين مي‌رود اگر بيراهه رفت به همان خدا مي‌رسد ولي آن خدايي كه «اشد المعاقبين»﴿25﴾ است او را مي‌بيند. آنگاه مي‌گويد \*«ربنا ابصرنا و سمعنا»\*﴿26﴾. اينطور نيست كه انسان به خدا نرسد. اينطور نيست انسان مثل حجر باشد بماند و بپوسد و ديگر هيچ. انسان خواه و ناخواه مي‌رسد. ولي سعي كند به خداي غفار و ستار برسد نه خداي قهار. كه همان قهار همان غفار است همان غفار همان قهار است همان خداست ولي قرآن فرمود شما خواه و ناخواه به سمت من مي‌آييد. ولي بيراهه نياييد مثل انساني كه در كنار درياي عظيم است، مي‌بينيد وقتي اين جدولها را نگاه مي‌كند، يك عده به حق در اين نهرهاي بزرگ راهي راهند، مي‌روند تا عمق دريا. عده‌اي هم در همين كناره‌هاي ساحل مي‌خشكند. فرمود اينچنين نيست كه شما به سمت من نياييد و ما را ناتوان بكنيد. \*«و الذين يسعون في آياتنا معاجزين»\*﴿27﴾، آنهايي كه سعي مي‌كنند ما را عاجز بكنند اينچنين نيست. \*«و لا يحسبن الذين كفروا سبقوا»\*﴿28﴾، آنهايي كه كافر شدند فكر نكنند كه جلو زدند. هر جا بروند در دست مايند. منتها اين انساني كه به هر سمت برود به خدا مي‌رسد،‌ خدا را قرآن كريم معرفي كرد كه \*«و لله الاسماء الحسني»\*﴿29﴾ قهار هست، غفار هست، ستار هست، \*«لا يعذب عذابه احد»\*﴿30﴾ هست \*«و لا يوثق وثاقه احد»\*﴿31﴾ هست، \*«ارحم الراحمين»\*﴿32﴾ هم هست. همهٴ اينها اسماء حسناي خداي سبحانند. تا سالك كدام راه را طي كند. اين است كه در بين همهٴ اين راه‌ها، يك راه مستقيم است. فرمود: \*«و أنَّ هذا صراطي مستقيما فَاتَّبعوه و لا تتبعوا السبل»\*﴿33﴾ راهي كه انسان را به خداي رحمان برساند،‌ مشخص است بقيه راهي است ضلالت. انسان گم شده نه يعني به مقصد نمي‌رسد او را مي‌برند او اگر نخواست برود او را مي‌برند منتها \*«فاهدوهم الي صراط الجحيم»\*﴿34﴾. از اينكه به ما آموختند از خداي سبحان صراط مستقيم مسئلت كنيم، معلوم مي‌شود راه هست (يك) انسان سالك است (دو) هدف هست (سه) اگر راه را درست طي كرد به هدف راستينش مي‌رسد اگر درست طي نكرد به هدفي مي‌رسد كه نمي‌خواست.  اما آن معنا كه همه سالكند و كسي ايستا و واقف نيست در سورهٴ انشقاق \*«اذا السما انشقت»\*﴿35﴾ اينچنين فرمود:‌ آيه‌ 6 سورهٴ انشقاق \*«يا ايّها الانسان انك كادح الي ربك كدحا فملاقيه»\*﴿36﴾ فرمود چه مؤمن و چه كافر بالاخره به طرف الله مي‌رويد، منتها يا خدايي را ملاقات مي‌كني كه \*«ارحم الراحمين»\*﴿37﴾ است يا خدايي را ملاقات مي‌كني كه «اشد المعاقبين»﴿38﴾ است همان جا مي‌گويي \*«ربنا ابصرنا و سمعنا»\*﴿39﴾. اينچنين نيست كه انسان بايستد و حركت نكند،‌ يا خدا را با بعضي از اسماء حسنايش ملاقات نكند. آن اسماء حسناي جماليهٴ حق را او هرگز نمي‌بيند \*«انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون»\*﴿40﴾ اما اين اسماء جلاليه و قهريه را مي‌بيند، مي‌گويد \*«ربنا ابصرنا و سمعنا»\*﴿41﴾. در همين سورهٴ انشقاق كه فرمود انسان سالك است راهي است مقصدي دارد فرمود:‌ راه براي اينها دو قسمت است؛ \*«يا ايها الانسان انك كادح الي ربك كدحاً»\*﴿42﴾؛ با كوشش و تلاش هر چه بيشتر \*«فملاقيه»\*﴿43﴾ بالاخره خدا را مي‌بيني. منتها دو دسته‌اند مردم \*«فاما من اوتي كتابه بيمينه فسوف يحاسب حساباً يسيرا و ينقلب الي اهله مسرورا»\*﴿44﴾ اهل نه يعني زن و بچه، اهل يعني آن همان همفكران، هم عقيده‌ها مؤمنين ديگر. حالا خواه اهل و عيال او باشند، خواه ديگران. \*«و اما من أوتِيَ كتابه وراء ظهره فسوف يدعوا ثبورا و يصلي سعيرا»\*﴿45﴾ بعضی‌ها كتابشان را از پشت به اينها مي‌دهند، اينها همان‌هايي هستند كه «نبذوا كتاب الله وراء ظهورهم»﴿46﴾ آنكه امروز قرآن را پشت سر گذاشت فردا نامهٴ‌ اعمال را از پشت سر او به او مي‌دهند اين توسّع همان خواهد بود. پس هر انساني سالك است و هر سالكي هم به مقصد مي‌رسد و هر انساني هم به مقصد مي‌رسد، منتها انسان مقصد خود را با عمل صالح خود بايد تعيين كند. يا مقصد او \*«ارحم الراحمين»\*﴿47﴾ است، خداي غفار ستار است، يا مقصد او «اشد المعاقبين» است. كه «اشد المعاقبين»﴿48﴾ كه همان ارحم الراحمين است.  صراط مستقيم، سبل الهي و سبل انحرافي  پس اگر انسان سالك است راه مي‌خواهد. و اين راه را قرآن كريم فرمود: گوناگون است يك راهش مستقيم است بقيه انحرافي مي‌روند. لذا صراط نه تثنيه بسته شد نه جمع. همه جا سخن از مفرد است. فرمود: \*«و ان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل»\*﴿49﴾ آن جمع است. صراط مستقيم همان بزرگراه است اگر در روايات گفته‌اند، قرآن صراط مستقيم است يا امام صراط مستقيم است، صراط مستقيم صراطي است كه اگر كسي وارد شد در امن است. آن بزرگراه را مي‌گويند صراط مستقيم. و عرب آن بزرگراه را مي‌گويد امام. كه در بحثهاي قبل در سورهٴ حجر اينچنين داشت \*«و انهما لبامام مبين»\*﴿50﴾ مي‌فرمايد ما اين دوتا شهري كه خراب كرديم شما برويد از نزديك ببينيد وقتي كه از مكه به طرف شام حركت مي‌كنيد،‌ جريان هلاكت انطاكيه را مي‌خواهيد ببينيد، انهما يعني اين دو شهري را كه ما خراب كرديم بر جاده است و \*«لبامام مبين»\*﴿51﴾، يعني سر راهتان است. سر اين بزرگراه. اين بزرگراه را قرآن مي‌گويد امام. اگر در روايات گفته شد صراط مستقيم امام معصوم (عليه السلام) است چون آن بزرگراه است. اگر كسي بدنبال امام معصوم بود يقيناً موفق خواهد بود. اين بزرگراه را مي‌گويند امام.  راه‌هاي فرعي گاهي به اين بزرگراه مي‌رسند گاهي راههاي فرعي انحرافي است كه به اين بزرگراه نمي‌رسند. آن راههاي فرعي كه به اين بزرگراه مي‌رسند،‌ آنها سبل الله است كه در پايان سورهٴ عنكبوت فرمود:‌ \*«والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»\*﴿52﴾ كه سبيل آن راه كوچكي است كه به اين بزرگراه مي‌رسد. و اگر چنانچه اين راههاي كوچك به اين بزرگراه نرسيد، همان راه ضلالت است كه رسول خدا فرمود:‌ \*«و ان هذا صراطي مستقيما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل»\*﴿53﴾ يعني آن راههاي كوچكي كه به صراط مستقيم نمي‌رسند و به پرتگاه مي‌رسد آنها را تبعيت نكنيد. چرا؟ چون آنها نه خود بزرگراهند نه به بزرگراه وصلند. اما خدا يك صراط مستقيم دارد كه همه بر صراط مستقيمند.  استقامت و استواي صراط  و هيچ ممكن نيست كسي دستي به اين صراط مستقيم بزند و اين راه را متخلف يا مختلف كند. چون خدا فرمود من عهده دار حفظ اين صراطم. آيه‌اي كه فرمود \*«هذا صراطٌ عَلَيَّ مستقيم»\*﴿54﴾ اينكه فرمود \*«هذا صراط علي مستقيم»\*﴿55﴾ يعني هذا صراط مستقيم عليّ حفظه. آيهٴ‌ 41 سورهٴ حجر اين است.  عجز شيطان از دستبرد به صراط  شيطان وقتي گفت من اينها را گمراه مي‌كنم \*«رب بما اغويتني لازينن لهم في الارض و لاغوينهم اجمعين»\*﴿56﴾ اينها مردم بالاخره زيبا پسندند، من براي اينها زيبايي را ترسيم مي‌كنم، مي‌گويم اين خوب است، اين خوب است، اين خوب است بالاخره مي‌گيرم اينها را، هر چي ديدند مي‌خواهند. اينها گرفتار چشم و گوشند. من هم بلدم اينها را چگونه فريب بدهم بر اينها تزيين مي‌كنم هر چه ديدند مي‌خواهند. بالاخره مي‌افتند. كار من اين است \*«لازينن لهم في الارض»\*﴿57﴾ هر چه ديدند خوششان بيايد. من هم از اين راه اينها را مي‌گيرم و نمي‌گذارم بيايند.  خدا هم فرمود اين راه راهي نيست كه من به دست تو و امثال تو بدهم. \*«هذا صراط عليّ مستقيم»\*﴿58﴾ يعني هذا صراط مستقيم عليّ حفظها، من عهده دار حفظ او هستم. تو چه مي‌كني. تو بخواهي سالكين را ببري،‌ اينها مي‌افتند. اما دستي به راه بزني آن توان را نداري. دين محفوظ است. دين محفوظ است، امام معصوم محفوظ است قرآن محفوظ است و مصون است و مانند آن. راهيان را يكي پس از ديگري شكار كني آن عيب ندارد اما بخواهي دين را دستش بزني اينچنين نيست. \*«هذا صراط علي مستقيم»\*﴿59﴾ يعني هذا صراط مستقيم علي حفظها تو از راه فريب بخواهي اينها را نيرنگ بدهي مجازي، آنها هم هر كس به دنبال تو آمدند \*«لاملان جهنم منكم اجمعين»\*﴿60﴾ اما راه محفوظ است.  اتحاد سالك و صراط  اين بزرگراه بيش از يكي نيست. از يك سمت به خداي سبحان از سمت ديگر به دست همهٴ‌ سالكان الي الله است. يك‌سرش به دست خداست،‌ يك سرش در فطرت هرانساني است كه اين بزرگراه اگر طي بشود انسان را به لقاي الله مي‌رساند. اين يك دانه هم بيشتر نيست، تثنيه هم ندارد جمع هم ندارد. و واحد هم هست و بزرگراه هم هست. آن راههاي فرعي به اين راه اصلي ختم مي‌شوند. آنها راههاي مستقل جدايي نيستند. پس اگر در سورهٴ عنكبوت فرمود \*«والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»\*﴿61﴾ يعني سبلي كه به همين صراط ختم مي‌شود. و صراط واحد است. آنگاه به رسول خدا فرمود تو در اين صراط مستقيمي. \*«انك علي صراط مستقيم»\*﴿62﴾‌ و كارهاي من هم بر صراط مستقيم است \*«ان ربي علي صراط مستقيم‌»\*﴿63﴾‌ و من همهٴ موجودات را بر صراط مستقيم تدبير مي‌كنم \*«ما من دابه الا هو آخذ بناصيتها ان ربي علي صراط مستقيم»\*﴿64﴾ و چيزي در جهان تكوين معصيت نمي‌كند و در بين موجودات تنها انسان است كه يك موجود دو بعدي است كه \*«اما شاكراً و اما كفورا»\*﴿65﴾ و او هم اگر كفر ورزيد بالاخر از حيطهٴ قهر ما بيرون نمي‌رود. به ما مي‌رسد منتها بيراهه آمده است از ما دور شد. \*«اولئك ينادون من مكان بعيد»\*﴿66﴾ اينكه از راه عبادت و دعا آمده است يك راه نزديكي را طي كرده است. \*«اذا سألك عبادي عني فاني قريب»\*﴿67﴾ اينها راهشان نزديك است. آن راهش را دور كرده از ما فرار كرده از رحمت ما گريخته گرفتار قهر ما شده. اين دعاي پر بركت امام سجاد ﴿سلام الله عليه﴾ در سحرهاي ماه مبارك رمضان به نام دعاي ابو حمزهٴ ثمالي حضرت در آنجا عرض مي‌كند خدايا «ان الراحل اليك قريب المسافة»﴿68﴾ آنكه به سمت تو آمده راهش نزديك است. دور نيست. آنكه راه تو را طي نكرد او راهش دور است. اما «ان الراحل اليك قريب المسافة»﴿69﴾ اين كه انسان گاهي سؤال مي‌كند چه كنيم؟‌ اين داريم آنچه را كه مي‌دانيم آنرا ناديده مي‌گيريم. و گرنه راه باز است رفتنش هم روشن است نمي‌خواهيم برويم. و گرنه راه روشن است و رفتنش هم معلوم. «ان الراحل اليك قريب المسافة»﴿70﴾ اين انسان راهش نزديك است. هم خدا مي‌فرمايد \*«فاني قريب اجيب دعوة الداع»\*﴿71﴾ هم امام مي‌فرمايد به اينكه اگر كسي بخواهد به سمت تو رحلت كند، سفرش كوتاه است. «ان الراحل اليك قريب المسافة»﴿72﴾.  قران و عترت ﴿عليهم السلام﴾، مصداق صراط مستقيم  بنابراين آن بزرگراه را مي‌گويند صراط مستقيم. گاهي تطبيق مي‌شود بر قرآن گاهي بر امام گاهي بر دين همه و همه مصاديق اين راه هستند و درست هم هستند. چون قرآن و امام «لن يفترقا حتي يردا علي الحوض»﴿73﴾ دين هم كه مجموعاً قرآن و امامت است. اينطور نيست كه اگر در روايات براي صراط مصاديقي ذكر كردند، بين اين مصاديق اختلاف باشد همه از باب جري و تطبيق است. همه اين معنا را بر يك بعدش يا يك سمتش حمل كرده‌اند و همهٴ اين سمتها و ابعاد حق است و درست.  سؤال...  جواب: الان در صراط مستقيم بحث مي‌كنيم ديگر. وقتي صراط مستقيم در برابر سبيل تشريع شد مستقيم است يعني تخلف ندارد اختلاف ندارد اين نشانهٴ آن است سبيل ممكن است متعدد باشد، اما صراطي كه محل بحث است و قرآن او را به نام صراط مستقيم توصيف كرده است و مصداقش را هم دين مي‌داند اين ديگر بيش از يكي نخواهد بود.  عدم راهيابي انحراف در صراط  آنگاه اگر چنانچه انحرافي هست در خود صراط انحراف پيدا نمي‌شود. آن رونده احياناً منحرف خواهد شد. اين را در سورهٴ نحل اينچنين فرمود، آيهٴ 9 سورهٴ نحل اين است فرمود:‌ \*«و علي الله قصد السبيل»\*﴿74﴾ يعني آنچه كه بر خداست بيان كردن راه مقتصد و ميانه است يعني صراط مستقيم است اما \*«و منها جائر»\*﴿75﴾ يك عده اهل جورند و از اين راه فاصله مي‌گيرند. اينطور نيست كه به راه آسيب برسانند، راه را منحرف كنند يا راه را متخلف كنند. جلوي راه خود را مي‌بندند نه جلوي اصل راه را ببندند. چون در آن سورهٴ حجر فرمود \*«هذا صراط علي مستقيم»\*﴿76﴾ يعني صراط مستقيم كه علي حفظها در سورهٴ نحل هم مي‌فرمايد \*«و علي الله قصد السبيل»\*﴿77﴾ يعني يك سبيل مقتصد و يك راه ميانه و مستقيم بر خداست كه رسم كند و نگه بدارد نه اينكه فقط خدا راه را مي‌سازد، بعد رها مي‌كند، بدست حوادث مي‌دهد،‌ اينچنين نيست. \*«و علي الله قصد السبيل»\*﴿78﴾ حدوثاً و بقائاً؛ يعني آن راهي كه انسان را به خدا برساند به لقاي خداي رحمان برساند،‌ آن راه را خدا ترسيم مي‌كند و همواره حفظ مي‌كند. پس گاهي از اين معنا به اين صورت ياد مي‌شود كه \*«هذا صراط علي مستقيم»\*﴿79﴾ يعني هذا صراط مستقيم علي حفظها گاهي به اين صورت بيان مي‌شود كه \*«و علي الله قصد السبيل»\*﴿80﴾؛ يعني بر خداست سبيل قصد. اما \*«و منها جائر»\*﴿81﴾ يك عده هستند كه از اين راه جائرند و متجاوزند و از اين راه جدا مي‌شوند. راه محفوظ است، راهي مي‌افتد. و فرمود اگر من بخواهم همهٴ شما را هدايت كنم بالاجبار \*«و لو شاء لهداكم اجمعين»\*﴿82﴾ اما شما را به حال خودتان وا گذاشتم تا معلوم بشود \*«ليميز الله الخبيث من الطيب»\*﴿83﴾ در همان ذيل آيهٴ \*«و علي الله قصد السبيل و منها جائر»\*﴿84﴾ آمده است \*«و لو شاء لهداكم اجمعين»\*﴿85﴾ اگر خدا بخواهد به اضطرار همهٴ شما را هدايت مي‌كند. اما خب آن سودي ندارد. به هدايت تشريعي كه همگان را هدايت كرده است \*«هدي للناس»\*﴿86﴾ شده. اما با هدايت الجائي و اضطراري همگان را به بهشت ببرد اينكه راه كمال نشد. بنابراين اصل صراط مستقيم، آن بزرگ راهي است كه پيمودن اويقيناً انسان را به لقاي خداي سبحان با اسماء جماليه‌اش مي‌رساند. و بيش از يك راه هم نيست. و اين راههاي فرعي همه و همه انسان را به اين صراط مستقيم مي‌رساند. بعضي‌ها هستند كه در سبيل الله‌اند، هنوز به صراط الله نرسيده‌اند. يا نه صراط مستقيم يك راه عمودي طولاني يك بُعدي باشد كه در اطرافش راههاي فرعي باشد نيست، آن وحدت صراط مستقيم، آن وحدت گسترش داريست كه همه را زير پوشش مي‌گيرد. مثل اينكه يك شمس است و همه جا را روشن مي‌كند، گرچه اتاقها نورهاي گوناگون دارند، روزنه‌ها نورهاي متعدد دارند اما همه از يك شمس مدد مي‌گيرند. سُبُل الهي كه در سورهٴ عنكبوت فرمود: \*«والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا»\*﴿87﴾ اين راههاي گوناگون همه زير پوشش آن صراط مستقيمند. نه صراط مستقيم يك مفهوم جامعي است كه بر همهٴ اينها صادق است كه بشود كلي و له افراد، يك كلي سعي است نه كلي مفهومي. كلي سعي عبارت از آن مفهوم عيني گسترده خارجي است كه مناطق زيادي را زير پوشش دارد. از باب تشبيه معقول به محسوس گاهي گفته مي‌شود نظير شمس كه همهٴ اين انوار را او تأمين مي‌كند نه اينكه شمس يك كلي باشد له مصاديق، يك واحد است كه همه جا را نور مي‌دهد. صراط مستقيم هم يك واحد است كه همه جا حضور دارد.  (و الحمد لله رب العالمين)  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (2) سورهٔ نساء، آيهٔ 69.  (3) سورهٔ نساء، آيهٔ 69.  (4) سورهٔ طه، آيهٔ 50.  (5) سورهٔ نساء، آيهٔ 69.  (6) سورهٔ انسان، آيهٔ 3.  (7)سورهٔ حج، آيهٔ 54.  (8) سورهٔ فتح، آيات 1 ـ 2.  (9) سورهٔ بقره، آيهٔ 43.  (10) سورهٔ بقره، آيهٔ 185.  (11) سورهٔ طه، آيهٔ 50  (12) سورهٔ صافات، آيهٔ 23.  (13) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  ﴿14﴾ من لايحضر، ج 2، ص 202، ح 2138.  (15) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (16) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (17) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (18) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (19) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (20) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (21) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (22) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (23) سورهٔ انعام، آيهٔ 161.  (24) تهذيب الاحكام، ج 3، ص 108؛ مفاتيح الجنان، دعاي افتتاح.  (25) تهذيب الاحكام، ج 3، ص 108.  (26) سورهٔ سجده، آيهٔ 12.  (27) سورهٔ سبأ، آيهٔ 38.  (28) سورهٔ انفال، آيهٔ 59.  (29) سورهٔ اعراف، آيهٔ 180.  (30) سورهٔ فجر، آيهٔ 25.  (31) سورهٔ فجر، آيهٔ 26.  (32) سورهٔ يوسف، آيهٔ 64.  (33) سورهٔ انعام، آيهٔ 153.  (34) سورهٔ صافات، آيهٔ 23.  (35) سورهٔ انشقاق، آيهٔ 1.  (36) سورهٔ انشقاق، آيهٔ 6.  (37) سورهٔ اعراف، آيهٔ 151.  (38) تهذيب الاحكام، ج 3، ص 108؛ مفاتيح الجنان، دعاي افتتاح.  (39) سورهٔ سجده، آيهٔ 12.  (40) سورهٔ مطففين، آيهٔ 15.  (41) سورهٔ سجده، آيهٔ 12.  (42) سورهٔ انشقاق، آيهٔ 6.  (43) سورهٔ انشقاق، آيهٔ 6.  (44) سورهٔ انشقاق، آيات 7 ـ 9.  (45) سورهٔ انشقاق، آيات 10 ـ 12.  (46) الكافي، ج 1، ص 203.  (47) سورهٔ اعراف، آيهٔ 151.  (48) بحار، ج 94، ص 336.  (49) سورهٔ انعام، آيهٔ 153.  (50) سورهٔ حجر، آيهٔ 79.  (51) سورهٔ حجر، آيهٔ 79.  (52) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 69.  (53) سورهٔ انعام، آيهٔ 153.  (54) سورهٔ حجر، آيهٔ 41.  (55) سورهٔ حجر، آيهٔ 41.  (56)سورهٔ حجر، آيهٔ 39.  (57) سورهٔ حجر، آيهٔ 39.  (58) سورهٔ حجر، آيهٔ 41.  (59) سورهٔ حجر، آيهٔ 41.  (60) سورهٔ اعراف، آيهٔ 18.  (61) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 69.  (62) سورهٔ زخرف، آيه 43.  (63) سورهٔ هود، آيهٔ 56.  (64) سورهٔ هود، آيهٔ 56.  (65) سورهٔ انسان، آيهٔ 3.  (66) سورهٔ فصلت، آيه 44.  (67) سورهٔ بقره، آيهٔ 186.  (68) مفاتيح الجنان، دعاي ابو حمزه ثمالي.  (69) مفاتيح الجنان، دعاي ابو حمزه ثمالي.  (70) مفاتيح الجنان، دعاي ابو حمزه ثمالي.  (71) سورهٔ بقره، آيهٔ 186.  (72) سورهٔ بقره، آيهٔ 186.  (73) الكافي، ج 2، ص 415.  (74) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (75) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (76) سورهٔ حجر، آيهٔ 41.  (77) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  ﴿78﴾ سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (79) سورهٔ زخرف، آيهٔ 64.  (80) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (81) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (82) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (83) سورهٔ انفال، آيهٔ 37.  (84) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (85) سورهٔ نحل، آيهٔ 9.  (86) سورهٔ بقره، آيهٔ 185.  (87) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 69.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |